

آموزش زنان به عنوان سرفصل مهمی در وضعیت اجتماعی آنها از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون همواره در سطوح مختلف نخبگانی، سیاستگذاری، قانونگذاری و اجرایی مورد توجه بوده است. تمرکز و توجه به کم و کیف دانش تولیدشده در حوزه آموزش زنان از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، با هدف نمایان‌سازی روند طی شده در دهه‌های اخیر، موضوع مورد بررسی این پژوهش است. با استفاده از روش فراتحلیل، پژوهش‌های انجام شده در این حوزه در بازه زمانی (۱۳۹۴-۱۳۵۷)، در قالب کتاب، پایان‌نامه، مقاله و طرح‌ها و گزارش‌های پژوهشی از طریق جستجو در پایگاه‌های علمی - تخصصی کتابخانه ملی، ایران‌داک و نورمگز مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که توجه به آموزش زنان با تمرکز بر آموزش عالی، اشتغال و مهارت‌افزایی، بیشترین میزان بررسی را در عرصه پژوهشی کشور به خود اختصاص داده و پیوند میان حوزه آموزش و اشتغال و تمرکز بر آموزش با هدف ایجاد اشتغال برای زنان نقطه برجسته‌ای است که همسویی عرصه دانشی و اجرایی را آشکار می‌سازد.

■ واژگان کلیدی:

فراتحلیل، انقلاب اسلامی، آموزش، پژوهش، زنان

فراتحلیل پژوهش‌های بعد از انقلاب اسلامی در موضوع آموزش زنان

سهیلا صادقی فسایی

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
ssadeghi@ut.ac.ir

عاطفه خادمی

دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی
پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
a.khademi@iscs.ac.ir

بیان مسئله

عمومیت یافتن امر آموزش به‌عنوان یک نیاز و ضرورت برای تمامی انسان‌ها طبق ارزش‌های انسانی و الهی، اگر چه جنسیت‌بردار نیست اما در طول تاریخ، غالباً نسبت به آن با نگاه جنسیتی برخورد شده و زنان در اکثر جوامع، از حداقل بهره‌مندی از آموزش برخوردار بوده‌اند. این در حالی است که آموزش زنان نه‌تنها نقشی مهم در توسعه انسانی دارد، بلکه توسعه جنسیتی را نیز بهبود می‌بخشد». (موسوی‌خامنه و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۱)

آنچه به‌عنوان مسئله مهم و اساسی در خصوص آموزش زنان در کشور ما مطرح است توجه به ابعاد مختلف و وجوه گوناگون آموزش زنان در نهادهای متولی است و اینکه آموزش زنان در چه مسیری و با چه اهدافی تعریف، برنامه‌ریزی و اجرا گردیده است؟ جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر برای عقب‌نماندن از قافله توسعه انسانی و به‌دنبال آن توسعه جنسیتی تمهیداتی را در نظر داشته که در سند چشم‌انداز نیز از آن یاد شده است. در این سند آمده است که برنامه بلندمدت ۲۵ ساله توسعه در ایران دارای اهداف توسعه‌یافتگی با برخورداری از دانش پیشرفته، متکی بر سهم برتر منابع انسانی منجمه زنان، برای دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) است. از ملزومات رسیدن به این هدف مشارکت زنان در تصمیم‌گیری و خلق تغییر است. (سند چشم‌انداز، ۱۳۸۳) علاوه بر این در ایران همسو با تحقق سند چشم‌انداز طی سال‌های اخیر در جامعه زنان نیز آگاهی مناسبی در زمینه کسب علم و آموزش رقم خورده است که نتیجه آن شناخت عمیق زنان از توانایی و ظرفیت‌های اجتماعی و عزم جدی برای تعیین سرنوشت خودشان است به‌نحوی که طی سال‌های اخیر، افزایش حضور زنان در آموزش عالی و تأثیر آن در رشد توسعه‌یافتگی فرهنگی زنان در دوران بعد از انقلاب چشمگیر بوده است (شکوری‌راد و کریمی، ۱۳۸۰: ۳۲)

و موجب شده که این قشر با کسب دانش در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حضور و اثرگذاری داشته باشند. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که آموزش زنان و افزایش مشارکت آنها در آموزش عالی، از حیث سیاسی، می‌تواند منجر به افزایش دسترسی زنان به مجاری قدرت و اقتدار گردد و در نظام‌های سیاسی ملی، آنان را از قدرت قابل توجهی برخوردار سازد. (ودادهیر، ۱۳۸۸: ۱۸۰) پس تجهیز زنان به آموزش، به‌عنوان مقوله‌ای مهم و اثرگذار است که توانایی ایجاد تغییرات مختلف

در لایه‌های گوناگون ساختارهای اجتماعی را خواهد داشت. اما در شناخت مجاری مختلفی که متولی امر آموزش زنان در کشورند همواره غالب نگاه‌ها معطوف بر نقش نهادهای سیاست‌گذاری بوده است که از طریق تصویب سیاست‌های کلان در قالب اسناد و سیاست‌های بالادستی (سند چشم‌انداز و...) هدف‌گذاری‌های مهم در این حوزه را مشخص می‌نمایند. بعد از نهادهای سیاست‌گذار، نهادهای اجرایی قرار دارند که با برنامه‌ریزی و اقدام، در عمل، محقق نمودن آموزش زنان را رقم می‌زنند. در این میان کمتر نگاهی متوجه نقش و اثرگذاری نهاد علم و دانش بر امر آموزش زنان بوده است. در حالی که دقت نظر نسبت به این مسئله که نهادهای متولی علم و دانش چه درکی از مسئله آموزش زنان دارند و به تولید چه مفاهیم بنیادی و اصولی می‌پردازند، بسیار حائز اهمیت است، چرا که همواره نهادهای تولیدکننده دانش هستند که با خلق مبانی و دانش‌های مورد نیاز یک جامعه، زیرساخت‌های حرکتی را طراحی می‌نمایند. برای نمونه در مسئله آموزش زنان، نهاد دانش است که از طریق ارائه دانش مورد نیاز مفهومی به نام «جنسیت» را بر مدار و خوانش خاصی قرار می‌دهد و نوع بازتولید این مفهوم در ابعاد مختلف و در سطوح گوناگون در جامعه را مشخص می‌نماید. بهترین سیاست‌ها و اقداماتی که در سطوح بالای مدیریتی یک جامعه در نهادهای سیاست‌گذار، قانونگذار و اجرایی رقم می‌خورد، آنهایی است که از پشتوانه دانشی عمیقی برخوردار باشد و در پس آنها سرمایه دانشی و پژوهشی بالایی وجود داشته باشد. این در حالی است، که در کشور ما، مسائل زنان با وجود فاصله‌ای عمیق با این مدل مطلوب و قاعده‌مند، عموماً در یک فضای سیاسی و متأثر از رویکردهای گوناگون مورد توجه متولیان قرار گرفته است که ثمره آن وجود آشفتگی، بی‌سامانی و عدم ثبات در حوزه زنان بوده است، طوری که بعد از گذشت سال‌های متمادی از عمر انقلاب اسلامی و داشتن عملکردهای مختلف در باب مسئله زنان، مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۲ در دیدار زنان مسئول و نخبه به این مهم اشاره نمودند و از ضرورت شکل‌گیری نهادی فراقوه‌ای جهت پرهیز از آسیب‌های موجود نام می‌برند. به نظر می‌رسد، در سایه مبانی و تفکرات دینی حاکم بر انقلاب اسلامی و با شناخت آسیب‌هایی که منجر به آشفتگی نظری و عملی مسائل زنان در کشور گشته است، باید بر مبنای یافته‌های علمی و پژوهشی، منطبق با شرایط زیستی زنان کشور، ابتدا دانش مورد نیاز تولید گشته و در ذیل آن نیز سیاست‌گذاری و اقدام مقتضی صورت پذیرد. تحقق این سیر، اهمیت جامع‌نگری عرصه دانش و پژوهش

را مشخص می‌نماید. در این شرایط، توجه و دقت نظر نسبت به عملکرد عرصه دانشی و پژوهشی کشور در موضوع آموزش زنان و اینکه کم و کیف عملکرد این نهاد اثرگذار چگونه بوده است مسئله مهم و اساسی است که این مقاله نیز با تمرکز بر آن به دنبال پاسخ به پرسش‌هایی بوده است که پیرامون آن شکل گرفته است. پرسش‌هایی به شرح ذیل:

- در آموزش زنان در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در عرصه پژوهشی و دانشی چه روندی حاکم بوده است؟

- آموزش زنان در این سال‌ها در چه موضوعات و محتوایی مورد توجه و بررسی این نهادها قرار گرفته است؟

- چه دانشی در این زمینه تولید گردیده است؟

پاسخ به پرسش‌های عنوان‌شده با ملاک قرار دادن وضعیت مطلوبی است که در آن انتظار می‌رود، نهاد علمی و دانشگاهی کشور بتواند با لحاظ اقتضائاتی از قبیل: ۱. اولویت قرار دادن آسیب‌شناسی آموزش زنان طی دهه‌های گذشته؛ ۲. تلاش در جهت تولید مبانی دانشی و نظری بومی؛ ۳. دقت نظر نسبت به میزان تأثیر و تأثر نهادهای قدرت با ملاک قرار دادن حفظ استقلال عمل نهاد دانش و ۴. همسویی و هماهنگی با چشم‌اندازهای کلان کشور، به شکل‌گیری مطلوب‌ترین وضعیت برای آموزش زنان کشور به جهت کمی و کیفی کمک نماید.

تمرکز بر سؤالات مطرح‌شده در خصوص وضعیت آموزش زنان در نهادهای دانشی و پژوهشی، رسالت این مقاله می‌باشد تا در ذیل آن فراتحلیلی از تمامی داده‌های تولیدشده در این نهادها طی سال‌های گذشته ارائه نماید.

ملاحظات نظری

در پژوهش کیفی، پژوهشگر قصد شناخت واقعیتی را دارد تا به توضیح، توصیف و تفسیر آن بپردازد. در نتیجه قصد «اجرای نظریه» ای را در ذهن نمی‌پروراند. ولی بعد از جمع‌آوری اطلاعات، در تحلیل‌ها، می‌توان از نظریه‌های موجود کمک گرفته و نتایج را تحلیل و تبیین کرد. در واقع در روش کیفی «از عمل یا واقعیت موجود» به سمت نظریه می‌روند (منادی، ۱۳۸۹: ۱۱۸) و از آنجا که پژوهش‌های کیفی در جهت ایجاد درک و دانش صحیح و به دور از پیش فرض نسبت به مسئله مورد پژوهش صورت می‌پذیرند، الزاماً نیازمند به چارچوب نظری خاصی نیستند، هرچند ذهن پژوهشگران نیز خالی از مفاهیم

نظری نیست. در پژوهش حاضر نیز توجه به حوزه نظری در قالب مفاهیم حساسی ایجاد می‌گردد که در یک حالت رفت و برگشتی با عرصه دانش موجود رخ می‌دهد. (صادقی فسانی، ۱۳۸۹: ۱۸۵) با این توضیح، به نظر می‌رسد بتوان نظریات بیان شده در نحله‌های مختلف فمینیستی درباره آموزش زنان از یک سو و چشم‌اندازهای نظری موجود در پارادایم اندیشه دینی از سوی دیگر را در راستای حساس سازی مفاهیم مرتبط با موضوع مقاله مورد اشاره و یادآوری قرار داد. پرداختن به دیدگاه‌های فمینیستی از آن جهت اهمیت دارد که مقوله آموزش زنان از مقولات محوری در نظریه پردازی فمینیستی محسوب می‌گردد و این دیدگاه‌ها همواره در فضای مدرنیته ایستارهای ذهنی زنان و کنش‌های برخاسته از آنها را در سطح جهانی از خود متأثر ساخته است؛ به علاوه، اندیشه دینی نیز برخوردار از مواضع نظری و فکری خاص خود در نسبت با آموزش زنان می‌باشد که در ایجاد حساسیت‌های نظری در این پژوهش حائز اهمیت است.

در بررسی پیرامون دانش نظری تولیدشده در ارتباط با آموزش زنان در غرب، عمده نظریات، در قالب نگرش‌های فمینیستی شکل گرفته‌اند. «نظریه فمینیستی بخشی از یک رشته پژوهش درباره زنان است که به طور ضمنی یا رسمی، نظام فکری گسترده و عامی را درباره ویژگی‌های بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از چشم‌انداز یک زن ارائه می‌کند». (ریتزر، ۱۳۸۳: ۴۵۹) در این طیف نظری، فمینیسم متأثر از لیبرالیسم حاکم بر غرب، بر آموزش به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تقویت عقل و توسعه علم و شناخت طبیعت تأکید می‌کرد. همان‌طور که در عصر روشنگری گسترش آموزش اصلی‌ترین راه کشف حقیقت و پیشرفت و توسعه دانسته می‌شد، مدافعان حقوق زنان نیز بر همین موضوع تأکید کردند و آموزش زنان را رمز راه‌یابی آنان به عرصه آزادی و استقلال و ترقی برشمردند. در نظر آنان همان‌طور که دنیای قدیم با انحصاری کردن آموزش، مانع درک قوانین طبیعت به‌وسیله عقل، در میان اکثریت مردم می‌شد، دنیای جدید هم با انحصاری کردن آموزش در میان مردها، نیمی از جامعه، یعنی زنان را از درک قوانین طبیعت به‌وسیله تقویت درک عقلانی، محروم کرده بود. بنابراین نخستین حق قابل استیفا برای زنان حق آموزش و مهم‌ترین توصیه به آنان تلاش در زمینه یادگیری بود و اوج دفاع فمینیست از آموزش و تحصیل زنان «در کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۷۹ میلادی به ثمر نشست». (مستقیمی، ۱۳۸۸: ۱۲) با این حال تاریخ فمینیست شاهد بروز نوسانات خاصی در زمینه دفاع از زن برای آموزش

و تحصیل است که مانند موج در سال‌های خاصی برخاسته و دوباره فروکش کرده است و چندین سال بعد با سرعت دیگر و در جهت دیگری به حرکت درآمده است برای نمونه در «کتاب حقانیت حقوق زن» که در سال ۱۷۹۲ انتشار یافت، اصلی‌ترین علت فروتری زنان، محرومیت زنان از آموزش و تحصیل معرفی شده است. این کتاب نابرابری‌های میان مردان و زنان را نتیجه تفاوت طبیعی نمی‌داند، بلکه نتیجه محرومیت زنان از آموزش و تحصیل قلمداد می‌کند. ولی موج دیگر فمینیسم، که از نیمه دهه ۱۹۶۰ مطرح شد، برای دفاع از تحصیل و آموزش زنان، نظریه‌ای درباره با بازسازی مفاهیم ارائه می‌دهد و علت محرومیت زنان از آموزش و تحصیل را در این می‌داند که دانش از دید مردان به جهان نگریسته است. (مستقیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۳) در دیگر گرایش‌های فمینیسم نیز «نقش‌های جنسیتی، محصول روابط اجتماعی در طول تاریخ است، نه ودیعه‌های طبیعی» (مستقیمی، ۱۳۸۸: ۱۳) و بر این اساس در مسیر احراز نقش‌های جنسیتی، باید زنان رشد و پیشرفت نمایند و پیشرفت واقعی زنان نمی‌تواند بدون رشد آزاد همه توانایی‌های ویژه آنان صورت گیرد زیرا که فکر از جنسیت مستقل است و باید در هر دو جنس به‌گونه‌ای برابر پرورش داده شود و دیگر آنکه فراهم کردن نهادهای آموزش مناسب بر عهده دولت است. برای نمونه، فمینیسم لیبرال، مسئله طبیعت زنان را پیامد اشتباه جامعه در جلوگیری از آموزش زنان می‌دیدند و شکاف اصلی را میان جامعه گذشته و جامعه کنونی می‌نهادند. (پاک‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۱۴) آنها از طریق اعتقاد و توجه به اصل برابری زن و مرد در قدرت تعقل و یادگیری و با مسئول دانستن دولت‌ها در تخصیص امکانات عادلانه جهت آموزش زنان به دنبال رفع تبعیض بر زنان بودند. بنابراین با طرح رشته‌ها و برنامه‌های مشترک درسی و طرح الگوی تربیتی واحد برای دختران و پسران و حذف مطالبی که در کتب درسی، معنای نقش‌های جنسیتی را القاء می‌کند، سعی می‌کنند زنان و مردان را در آموزش به یک الگو نزدیک نموده و جایگاه آموزش زنان را با مردان برابر نمایند.

علاوه بر نظریات غربی، در باب آموزش زنان در اسلام نیز به‌عنوان دینی کامل که محقق‌کننده سعادت دنیوی و اخروی بشر است، به این مسئله توجه شده است. یکی از روشن‌ترین مواضع اسلام، جانبداری اصولی از علم‌آموزی، توسعه آموزشی و گسترش دانش‌افزایی در بین زنان است. با یک نگاه کلی به نظام معارف الهی اسلام، به‌خوبی درمی‌یابیم که جانبداری‌ها و دفاعیات اسلام از تحصیلات و آموزش زنان در مقایسه با سایر

مکاتب فکری، فلسفی و دینی جهان بی‌نظیر است. «در دین اسلام اگر چه تفاوت‌هایی بین حقوق و تکالیف زن و مرد دیده می‌شود، اما هرگز این تفاوت‌ها، جایگاه انسانی زن را از مرد پایین‌تر نمی‌آورد و هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام، مساوات انسانی را بین زن و مرد رعایت کرده است.» (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۱۶) از آنجا که حق آموزش و تحصیل، از حقوق طبیعی و فطری انسان محسوب می‌شود و هیچ ارتباطی با زنانگی و مردانگی ندارد، اسلام نیز با نگرش متین و متقن برای حق تحصیل و آموزش زن و مرد ارزش بسیار ویژه‌ای قائل شده است. البته مراد از حق یکسان در تعلیم و آموزش، این نیست که حتماً نوع آموزش و اهداف آن نیز، در همه موارد، برای زن و مرد یکسان باشد. اسلام در ارزشگذاری نامحدود برای تحصیل علم، شاخصه‌هایی را عنوان می‌نماید که نشانگر استحکام و ژرف‌نگری است، زیرا قید زمان را با شعار «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» از تحصیل علم برداشته و محدودیت مکانی را با قید «ولو بالصین» مضمحل نموده و محدودیت سرچشمه اخذ دانش را با روایت شریف «اطلبوا العم ولو عند مشرک» از بین برده و قید جنسیت را با تعبیر «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» از میان برداشته است. (مستقیمی، ۱۳۸۸: ۲۵) اسلام مرد و زن را در تدبیر شئون زندگی به‌وسیله اراده و کار، مساوی می‌داند تحصیل علم و کسب دانش نیز از احکامی است که زن و مرد در آن مشترک‌اند و هرگز دین اسلام جنسیت را سد راه دانش‌اندوزی نمی‌داند. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، پس از نقل سرگذشت تأسف‌بار زن در طول تاریخ می‌گوید: زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است و در هر امری که مرد استقلال دارد، مانند: ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و غیره، زن هم مستقل است، مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۸۳) لذا در اندیشه و نظر اسلام، برای آموزش زنان با لحاظ اقتضائات جنس زن، هیچ مانع و محدودیتی وجود ندارد و آنجا که کلیت آموزش زنان، با قیدی مشخص محدود می‌گردد، با توجه به جنسیت زنان و اقتضائات آن می‌باشد که در امر آموزش، کمتر از دیگر حوزه‌ها با این قیود مواجه می‌باشیم و کسب آموزش امری پسندیده محسوب می‌گردد. لذا توجه به تفاوت دیدگاه‌های اسلام و غرب در باب آموزش مسئله مهمی است که ناشی از مبانی حاکم بر جهان‌بینی آنها می‌باشد و چنانچه این امر مورد غفلت قرار گیرد فهم و مدیریت مسائل مرتبط با زنان خصوصاً در امر آموزش را با مشکل مواجه می‌نماید.

روش پژوهش

تحقیق کیفی عبارت است از مجموعه فعالیت‌هایی (چون مشاهده، مصاحبه و شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی) که هر کدام به‌نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست‌اول، درباره موضوع مورد تحقیق یاری می‌دهند. بدین ترتیب، از اطلاعات جمع‌آوری شده، توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی شده حاصل می‌شود. آنسلم استراس می‌گوید: «منظور ما از تحقیق کیفی عبارت از هر نوع تحقیقی است که یافته‌هایی را به دست می‌دهند که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هرگونه کمی کردن کسب شده‌اند. شیوه مذکور ممکن است به تحقیق درباره زندگی افراد، شرح حال‌ها، رفتارها و همچنین درباره کارکرد سازمانی، جنبش‌های اجتماعی یا روابط بین‌الملل معطوف باشد.» (استراس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۷) در این میان، روش‌های مختلفی برای انجام پژوهش‌های کیفی وجود دارد، روش‌هایی مانند نظریه مبنایی، هرمنوتیک، پدیدارشناختی و غیره، که در تمامی این روش‌ها، توجه به نگاه تفسیری - تحلیلی و مفاهیم حائز اهمیت است. در حقیقت زمانی که پژوهشگر از سطح توصیف آماری فراتر می‌رود و با محتوا و ماهیت مسئله از بعد تحلیلی و تفسیری مواجه می‌گردد رویکرد کیفی دارد. فراتحلیل نیز از جمله روش‌هایی است که عموماً آن را به‌عنوان روش کمی می‌شناسند، اما رویکرد کیفی به فراتحلیل، در نمایان‌سازی مؤلفه‌ها و مفاهیم محتوایی مسئله مورد پژوهش، یکی از روش‌هایی است که قابلیت قرار گرفتن در زمره روش‌های کیفی را دارد. فراتحلیل شیوه‌ای دقیق برای ترکیب هدفمند نتایج مطالعات متعدد، برای رسیدن به یک برآورد بهتر درباره حقیقت است. (عابدی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۹) گلاس می‌گوید: «فراتحلیل، تحلیل تحلیل‌هاست» و این خصوصیت می‌تواند بعد کیفی نیز داشته باشد. در فراتحلیل ابتدا، هدف پژوهشگر مشخص و مسئله تحقیق به‌روشنی تعریف می‌شود. دوم، از بین مطالعات موجود، از آنهایی که با ملاک‌های پژوهش مورد نظر هماهنگی دارند، نمونه‌گیری به‌عمل می‌آید؛ سوم، داده‌های تحقیقات جمع‌آوری و ویژگی‌های آنها براساس هدف تحقیق فراتحلیل، کدگذاری و طبقه‌بندی می‌شود. نتایج مطالعه به یک مقیاس کمی مشترک تبدیل می‌شود، به طوری که قابل مقایسه باشد. سرانجام برای بررسی روابط بین ویژگی‌های مطالعات و یافته‌ها، روش‌های آماری مورد استفاده قرار می‌گیرد. نوع دیگر مطالعات تفسیری است که همانند مطالعات ادغامی، درگیر ترکیب شواهدی از مطالعات انجام

شده است، اما هدف اصلی خود را بر روی توسعه مفاهیم و شناسایی تم‌های مهم در تحقیقات انجام‌شده می‌گذارد و هدف عمدتاً تفسیر داده‌هاست که با تکنیک‌های متفاوت انجام می‌گیرد. (شرایبر^۱، ۲۰۰۸)

روش ما در این پژوهش روش فرا تحلیل کیفی از نوع دوم است. بدین معنا که هدف از انجام این پژوهش، شناسایی تم‌های مهم در پژوهش‌های موجود در خصوص آموزش زنان از بعد از انقلاب تاکنون و تفسیر داده‌های حاصله می‌باشد. جامعه نمونه شامل، ۳۹ پایان‌نامه، ۱۲ کتاب و ۴۳ مقاله و ۲ طرح پژوهشی است که گزینش این حجم نمونه، از طریق جستجوی کلیدواژه‌ای محدود به زن + آموزش گردآوری گردیده است. بازه زمانی نیز سال‌های ۵۷ تا ۹۴ بوده است و منابع گردآوری داده‌ها به ترتیب از پایگاه‌های اطلاعاتی ایران‌داک، کتابخانه ملی و سایت نورمگز استخراج گردیده است. در گردآوری محتوای مدنظر، (جهت ارائه فرا تحلیل کیفی) از میان نمونه‌های نام برده شده، با استخراج سؤالات پژوهش، هدف یا اهداف پژوهش، روش و نتایج پژوهش در پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات به یافته‌های مورد نیاز دست یافتیم. رجوع به محتوای داده‌ها، رویکرد کیفی این فرا تحلیل را نمایان می‌سازد، زیرا در مراجعه به محتوای داده‌ها در سرفصل‌های نام برده شده به کدگذاری مفاهیم و جمع‌آوری داده‌ها با رویکرد کیفی پرداخته شده است. البته تنظیم جداول و نمودارهای کمی، در ذیل تم‌های احصاء شده، به جهت ارائه توصیفی شفاف از مفاهیم و یافته‌ها می‌باشد. در ارائه نتایج تحلیل‌ها در دهه ۱۳۵۰ صرفاً ۳ سال پایانی که مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی بوده است، مدنظر قرار گرفته است چرا که محدوده زمانی مورد بررسی در این پژوهش، دوران بعد از انقلاب اسلامی یعنی از سال ۱۳۵۷ به بعد می‌باشد و در این سال‌ها تعداد محدودی اثر پژوهشی موجود بوده است.

یافته‌های پژوهش

در مراجعه به نمونه‌های مورد مطالعه و استخراج داده‌های مدنظر در ارائه تحلیل نهایی، یافته‌های حاصل شده را در دو دسته‌بندی قرار دادیم. الف. ساختاری؛ ب. محتوایی، تا در قالب این دو دسته‌بندی فهم بهتری از پژوهش ایجاد گردد.

الف. فراتحلیل ساختار پژوهش‌های حوزه آموزش زنان

در این قسمت با مراجعه به محتوای پژوهش‌های گردآوری شده از چهار منظر جنسیت پژوهشگران، روش تحقیق در پژوهش‌ها، میزان فراوانی پژوهش‌ها در دهه‌های مختلف و قالب پژوهش‌ها به احصاء ساختار کلی پرداخته شده است.

فراوانی پژوهش‌ها در دهه‌های مختلف

با مراجعه به نتایج حاصل شده در جستجوی کلید واژه زنان و آموزش در پایگاه‌های اطلاعاتی مورد نظر، به حجم مشخصی از پژوهش‌ها، در قالب‌های مختلف (پایان‌نامه، کتاب، مقاله و طرح پژوهشی) رسیدیم. در گام اول با تقسیم پژوهش‌ها براساس سال انتشار، به‌میزان فراوانی آنها در هر دهه رسیدیم و مشخص گردید که در هر دهه چه میزان پژوهش در موضوع مورد بررسی وجود داشته است و این میزان، در نسبت با دهه‌های دیگر از چه درصدی برخوردار است و کدام دهه در مقایسه با دهه‌های دیگر از بیشترین یا کمترین حجم پژوهش برخوردار بوده است.

طبق نمودار، در دهه ۵۰ و ۶۰ پژوهش‌های مرتبط با آموزش زنان تقریباً از یک میزان حجم مساوی برخوردارند. به‌نظر می‌رسد حجم کم پژوهش‌ها در این دو دهه، به‌علت اقتضائات خاص کشور در شکل‌گیری انقلاب و بحران‌های بعد از آن و نیز شروع تازه تحولات بنیادین نسبت به حضور زنان در عرصه اجتماعی، توسط امام خمینی رحمه‌الله امری طبیعی باشد و خاص حوزه آموزش زنان نبوده و دیگر حوزه‌ها را نیز در بر داشته است. (گرچه اگر همین میزان، در دوران قبل از انقلاب مورد مقایسه قرار می‌گرفت، چه‌بسا در نسبت بالایی قرار داشت). در دهه ۷۰، به‌علت وجود ثبات در کشور و حرکت در مسیر نظام‌سازی، عرصه علمی و دانشی، با رشد تولیدات پژوهشی در نسبت با دو دهه گذشته مواجه است. اما اوج این رشد در دهه ۸۰ قرار می‌گیرد و در این دهه شاهد بیشترین حجم پژوهش‌ها هستیم، که علت این امر را می‌توان، در ضرورت درک اهمیت مسئله آموزش برای زنان در جهت ورود به عرصه‌های اجتماعی قلمداد نمود. چرا که در محتوای تولیدشده در این دهه، شاهد جهت‌گیری مسئله آموزش بر مدارهایی مانند اشتغال زنان و غیره می‌باشیم که این مسئله با افول حجم پژوهشی در دهه ۹۰ در نسبت با دهه گذشته بیشتر نمایان می‌گردد و از دهه ۸۰ به بعد مسئله آموزش زنان در فضای پژوهشی کشور، با تمرکز بیشتری به عرصه‌های دیگری مانند اشتغال و مشارکت سیاسی و اجتماعی منتقل می‌شود.

جدول ۱: فراوانی پژوهش‌های حوزه زنان به تفکیک دهه‌های بعد از انقلاب

دهه	فراوانی	درصد
۵۰	۴	۰.۴٪
۶۰	۵	۰.۵٪
۷۰	۱۷	۱.۱۸٪
۸۰	۵۵	۵.۵۷٪
۹۰	۱۵	۱.۱۶٪

قالب پژوهش‌های حوزه آموزش زنان

داده‌های به‌دست آمده تمامی پژوهش‌ها در ۴ قالب کتاب، پایان‌نامه، مقالات و طرح‌های پژوهشی قرار داشتند که کتاب و مقاله بیشترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۲: قالب پژوهش‌های حوزه آموزش زنان

نوع	فراوانی	درصد
پایان‌نامه	۱۲	۱۲٪
کتاب	۳۹	۴۱٪
مقاله	۴۳	۴۵٪
طرح پژوهشی	۲	۲٪

جنسیت پژوهشگران حوزه آموزش زنان

پژوهش‌های انجام‌شده توسط پژوهشگران زن و مرد تقریباً با درصد نزدیکی به هم انجام شده است اگر چه موضوع آموزش زنان مختص به جنس زن می‌باشد اما ورود مردان به این حوزه تخصصی در امر پژوهش حاکی از این است که مسائل زنان به‌صورت متمرکز و منجسم و شبکه‌ای توسط خود زنان دنبال نمی‌گردد و میزان ورود زنان به عرصه‌های تخصصی و مسائل مرتبط با جنسیت‌شان محدود می‌باشد.

جدول ۳: جنسیت پژوهشگران

جنسیت	فراوانی	درصد
مرد	۳۲	۳۳٪
زن	۴۴	۴۶٪
گروهی	۲۰	۲۱٪

رویکردهای روشی پژوهش‌های حوزه آموزش زنان

در این قسمت به استخراج روش مورد استفاده در پژوهش‌ها پرداختیم. طبق جدول ۴، بیش از ۷۰٪ پژوهش‌های انجام‌شده در ارتباط با آموزش زنان با روش توصیفی (استفاده از روش‌های کمی و آمار و ارقام و مطالعات کتابخانه‌ای) انجام شده است و استفاده از روش‌های تحلیلی (استفاده از روش‌های کیفی، مطالعات موردی و نظری) فقط ۱۹٪ بوده است و روش‌های ترکیبی که به هر دو رویکرد روشی توجه داشته‌اند، ۷٪ را به خود اختصاص داده‌اند. این مسئله نشان‌دهنده این است که طیف غالب رویکردهای پژوهشی در باب آموزش زنان، از تبیین چرایی و چگونگی مسائل زنان ناتوان هستند و اکثر پژوهش‌ها در حد چستی آموزش و ارائه توصیفی از وضعیت زنان باقی مانده‌اند و کمتر در عرصه نظری و بنیادی و تمرکز بر چگونگی آموزش زنان ورود نموده‌اند. اهمیت نگاه و رویکرد کیفی به مسئله آموزش زنان در امر پژوهش، از آن جهت است که تبیین مسائل زنان در امر آموزش، از منظر تحلیلی و تفسیری، اولاً آسیب‌ها و خلأهای موجود را بهتر معرفی نموده و ثانیاً از قدرت اقتناع‌کنندگی بالاتری در ضرورت توجه به مسئله آموزش زنان برخوردار است. البته این به معنای کم‌اهمیت قلمداد نمودن رویکرد کمی در پژوهش‌ها نیست، بلکه چنانچه در عرصه پژوهشی این دو رویکرد، از یک توازن نسبی در نسبت با هم برخوردار گردند و علاوه بر دغدغه‌مندی نسبت به توصیف وضعیت زنان در امر آموزش، در تحلیل و تفسیر نیز دغدغه‌مندی لازم ایجاد گردد، ما از جامعیت پژوهشی بالایی در مسئله آموزش زنان برخوردار خواهیم بود.

جدول ۴: روش پژوهش‌ها

روش	فراوانی	درصد
توصیفی	۷۱	۷۴٪
تحلیلی	۱۸	۱۹٪
ترکیبی	۷	۷٪

ب. تحلیل محتوایی پژوهش‌های حوزه آموزش زنان

علاوه بر توجه به ساختار پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه آموزش زنان که به صورت ارائه آمار و ارقام کمی صورت پذیرفت، بر مبنای روش پژوهش در این مقاله که روش فراتحلیل کیفی می‌باشد، حوزه محتوایی بیشتر از حوزه ساختاری مد نظر نویسندگان بوده است، چرا که رویکردهای کمی از توانمندی‌های بالا و همه‌جانبه‌ای برای تبیین موضوعات علوم انسانی برخوردار نیست و رویکرد کیفی و کنکاش پیرامون محتوای مسئله، زوایای شفاف و قابل فهم‌تری نسبت به مسئله مورد پژوهش ارائه می‌دهد. لذا در این قسمت، جهت شناخت بیشتر مسئله، به محتوای پژوهش‌ها رجوع نمودیم. در مراجعه به محتوا، ابتدا به کدگذاری اهداف، سؤالات اصلی و یافته‌ها و نتایج حاصله در پژوهش‌ها اقدام شد و در نهایت تم‌های اصلی هر پژوهش به دست آمد. در گام بعد، نتایج حاصل از هر پژوهش، در جداول اکسل در کنار یکدیگر قرار گرفت و در نهایت، تم‌های کل پژوهش‌ها کدگذاری شد و نتیجه حاصل‌شده احصاء تم‌های ذیل بود که از طریق اجماع کل تم‌های تمامی پژوهش‌ها در کنار یکدیگر حاصل شده است.

جدول ۵: سرفصل‌های پژوهشی

موضوع	فراوانی	درصد
آموزش و مشارکت	۶	۶/۳٪
تبعیض جنسیتی در آموزش	۵	۵/۲٪
آموزش برای حضور در اقتصاد و اشتغال	۱۹	۱۹/۸٪
مباحث نظری در آموزش زنان	۹	۹/۴٪
آموزش مهارت‌افزایی	۲۵	۲۶٪
آموزش عالی زنان	۲۰	۲۰/۸٪
وضع‌شناسی تطبیقی آموزش زنان	۱۲	۱۲/۵٪

طبق نمودار و جدول بالا، آموزش مهارت‌افزایی در رتبه اول قرار دارد و آموزش عالی زنان (به معنای توجه و تولید محتوا در راستای کم و کیف آموزش عالی زنان) در رتبه دوم و موضوع آموزش زنان معطوف به اشتغال در رتبه سوم قرار داشته و بقیه سرفصل‌های محتوایی در رتبه‌های بعدی است که در ادامه به تحلیل هر قسمت می‌پردازیم.

۱. نقش آموزش زنان در مشارکت و دسترسی به منابع قدرت

توجه به مسئله آموزش و نقش آن در تحقق مشارکت و دسترسی به منابع قدرت از جمله سرفصل‌هایی بوده است که در بررسی پژوهش‌های انجام‌شده نمایان بود. این دسته از پژوهش‌ها به دنبال ارتباط میان آموزش زنان و میزان بهرمندی آنها در دسترسی به سطوح مدیریتی و منابع قدرت قرار داشته و عموماً با تمرکز بر ارتقاء آموزش زنان در سطح آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی به این مسئله پرداخته‌اند (برای نمونه رک: سارجایی دستغیب، ۱۳۷۸ و حسن‌زاده و حشمتی، ۱۳۸۱) در دهه ۵۰ و ۶۰ و حتی اوایل دهه ۷۰ دغدغه اصلی در امر آموزش زنان، صرفاً افزایش رشد کمی حضور زنان و ورود آنها به فضای آموزش، علی‌الخصوص آموزش عالی بوده است، چرا که تا پیش از آن، مهم‌ترین خلأ حاکم بر حوزه مسائل زنان امر آموزش زنان به معنای کسب دانش و تحصیلات ابتدایی و رشد در این زمینه محسوب می‌شده و لذا در این دهه‌ها، برنامه‌ریزی بر این محور قرار داشته است. در تداوم رشد آموزش زنان در سطوح تحصیلی بالا، کم‌کم زمینه برای گسترش حوزه آموزش زنان در سرفصل‌های دیگر نیز مهیا می‌گردد و لذا در دهه ۸۰ در نسبت با دهه‌های دیگر مسئله توجه به آموزش زنان با هدف ارتقای مشارکت آنها در عرصه اجتماعی رشد چشمگیری می‌یابد و فضای پژوهش زنان در امر آموزش، به این مسائل توجه می‌کند که آیا با توجه به یکسان بودن زنان و مردان در تجهیز به علم و تخصص، میزان دسترسی به پست‌های مدیریتی و منابع قدرت نیز به صورت یکسان برای آنها تعریف گردیده است یا نه؟ اهم مسئله‌مندی این دست از پژوهش‌ها این بوده است که به فراخور کسب آموزش و ارتقاء تحصیلی زنان، باید در عرصه مشارکت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و علی‌الخصوص مشارکت سیاسی و میزان دسترسی به منابع قدرت توازن لازم برقرار گردد چرا که تاکنون «متناسب با افزایش حضور زنان در آموزش عالی، نقش‌آفرینی آنان در بخش‌های مدیریتی جامعه، اعم از مدیریت اجرایی یا قانونگذاری در سطوح ملی و محلی افزایش نیافته است و شواهد نشان می‌دهند که تقاضا برای سهم‌خواهی در آینده به جابجایی میان زنان و مردان در ساختار قدرت منتهی خواهد شد.» (بیشگاهی فرد و اسدی‌راد، ۱۳۸۲: ۱۵۹) اما برخلاف دهه ۸۰، در دهه ۹۰ با افول شدید مسئله آموزش زنان با محور میزان دسترسی به منابع قدرت و مشارکت مواجه هستیم که البته علت این امر را از منظری می‌توان به گفتمان سیاسی حاکم بر جامعه در آن دوران (تحقق عدالت اجتماعی در سطح کلان و توجه به مسئله خانواده در سطح زنان) و نیز اشباع گفتمان‌سازی پیرامون مسئله آموزش زنان و دسترسی به منابع قدرت در فضای پژوهشی نسبت داد.

جدول ۶: فراوانی پژوهش‌های مربوط
به آموزش و مشارکت زنان

دهه	فراوانی	درصد
۵۰	۰	٪۰
۶۰	۰	٪۰
۷۰	۲	٪۳۳
۸۰	۴	٪۶۷
۹۰	۰	٪۰

۲. تبعیض جنسیتی در امر آموزش زنان

تبعیض جنسیتی به‌عنوان یکی از مفاهیم برجسته در ادبیات حوزه زنان در تمامی عرصه‌ها در جهان امروز است که طی دهه‌های مختلف برجسته گردیده است. خصوصاً در آفریقا، خاورمیانه، آسیای جنوبی که وجود این مسئله بیشتر بوده است. (سابارائو و دیگران، ۱۳۷۷: ۷۷) با توجه به این امر در راستای تحقق عدالت جنسیتی و فراهم آوردن زمینه‌هایی که در آنها دختران، به‌اندازه پسران از فرصت‌های آموزشی برخوردار باشند، (با توجه به شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی کشور) تنظیم برنامه‌هایی در قالب برنامه‌های توسعه صورت گرفت که در برخی از آنان مانند برنامه سوم توسعه، به تبعیض جنسیتی توجه شده بود، ضمن اینکه به مسائلی چون رفع محدودیت‌های تدریجی مشارکت زنان در سطوح مدیریت و تصمیم‌گیری به‌ویژه در چهارچوب نظام آموزشی کشور نیز توجه شد. (صلیبی، ۱۳۸۹: ۵۶)

علی‌رغم اهمیت یافتن مفهوم تبعیض جنسیتی در دنیا و تمرکز بر تولید دانش پیرامون این مفهوم و نیز تلاش در جهت ورود و حاکمیت آن در عرصه اجتماعی در غرب، در کشور ما در عرصه آموزش زنان تمرکز بر مفهوم تبعیض جنسیتی تنها در دهه ۸۰ مورد توجه قرار می‌گیرد و ما در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۹۰ در مسئله آموزش زنان با مفهوم تبعیض جنسیتی مواجه نیستیم (در دهه ۵۰ نیز صرفاً به‌علت حجم اندک پژوهش‌های انجام‌شده در ۳ سال پایانی درصد پرداختن به این موضوع برجسته گشته است). در دهه ۸۰ ما شاهد رشد ۶۰ درصدی پژوهش‌ها با موضوع تبعیض جنسیتی هستیم که علت این امر را می‌توان در اقدام و عملکردهای نهادهای متولی (سیاستگذار، قانونگذار و اجرایی) دانست. در حقیقت در دهه ۶۰ و ۷۰ به‌علت تمرکز برنامه‌ها و اقدامات بر رشد کمی آموزش زنان، تبعیضی

در امر آموزش وجود نداشته است و لذا فضای پژوهشی نیز به آن نپرداخته است. اما در دهه ۸۰ به علت سیاست‌ها و رویکردهای اتخاذی در حوزه مسائل زنان، با محوریت تساوی زن و مرد و لزوم ورود زنان آموزش دیده به عرصه اشتغال و مشارکت و نیز اتخاذ برخی سیاست‌های خاص در امر ایجاد محدودیت در رشته‌های آموزشی زنان، شاهد اوج‌گیری توجه به مسئله تبعیض جنسیتی می‌باشیم. (برای نمونه رک: سارجایی دستغیب، ۱۳۷۸ و خزایلی، ۱۳۷۵) البته پیوند و تلازم حوزه آموزش و اشتغال در این دوران نیز تقویت‌کننده این امر می‌باشد و در حقیقت محوریت اصلی در بیان تبعیض جنسیتی، در امر آموزش معطوف اشتغال قرار دارد. گفتنی است که مفهوم تبعیض جنسیتی در کشور ما بیشتر از آنکه در بدنه تولید دانش مورد کنکاش و بررسی قرار بگیرد، بیشتر در فضای سیاسی و ژورنالیستی و تاحدودی در پی مقاصد و اهداف سیاسی در جهت حرکت همسو با فضای حاکم بر مسائل زنان در عرصه بین‌الملل و یا محکومیت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در احقاق حقوق زنان در قالب اپوزسیون برجسته گردیده است.

جدول ۷: فراوانی پژوهش‌های مربوط به تبعیض جنسیتی در آموزش زنان

درصد	فراوانی	دهه
٪۴۰	۲	۵۰
٪۰	۰	۶۰
٪۰	۰	۷۰
٪۶۰	۳	۸۰
٪۰	۰	۹۰

۳. آموزش زنان و اقتصاد و اشتغال

رشد تصاعدی در تعداد دانشجویان منجر به رشد نیروی انسانی دارای تحصیلات عالی در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت شد؛ به طوری که طی دهه گذشته تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی حدود دو برابر مجموع نیروی انسانی طی پنج دهه اخیر شد. تعداد پرشمار دانش‌آموختگان چالش ایجاد فرصت‌های اقتصادی را پیش‌روی برنامه‌ریزان اقتصاد و توسعه قرار داد که نیمی از این متقاضیان را زنان دانش‌آموخته تشکیل می‌دهند. (فلاحی و محبوبی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۴: ۱۳۹)

علاوه بر عرصه اجتماعی در عرصه پژوهشی نیز، توجه به ارتباط آموزش و اشتغال زنان از موضوعات محتوایی مهم و مورد بررسی بوده است، زیرا شکل‌گیری این فرهنگ، که بازدهی آموزش در فضای اشتغال رخ می‌دهد، منجر به اتصال و پیوند این دو حوزه گشته و برای زنانی که وارد مقطع آموزش عالی می‌گردند در امتداد تحصیل‌شان ورود به عرصه اشتغال به‌عنوان یک باید تلقی می‌گردد. طبق نمودار ذیل نیز از اواسط دهه ۷۰ بیشترین توجه نسبت به ارتباط این دو حوزه صورت می‌پذیرد (برای نمونه رک: کینگ و هیل، ۱۳۷۶ و امینی، ۱۳۷۸) که علت این امر را می‌توان به شروع انتقال مطالبات زنان از امر آموزش به سمت اشتغال و با محوریت توسعه اقتصادی در سطوح اجرایی کشور دانست. در حقیقت در رقم خوردن این سبک از مطالبات زنان و گره خوردن آن با عرصه اشتغال، سیاست‌ها و برنامه‌های کلان دولت‌ها مانند برنامه‌های توسعه نقش‌آفرین بوده است و دولت‌ها با هدف افزایش میزان بهره‌وری در توسعه اقتصادی، متمایل به مدیریت آموزش زنان در خدمت این هدف بودند. برای نمونه می‌توان به تعداد زیادی از پژوهش‌های مرتبط با مسئله آموزش زنان اشاره نمود که در آنها به ارتقاء سطح آموزشی زنان روستایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع در بحث توسعه اقتصادی و ایجاد تغییر در سیستم کشاورزی سنتی به سمت کشاورزی صنعتی پرداخته شده است.

جدول ۸: فراوانی پژوهش‌های مربوط به آموزش زنان بر محور اقتصاد و اشتغال

دهه	فراوانی	درصد
۵۰	۰	٪۰
۶۰	۱	٪۵
۷۰	۶	٪۳۳
۸۰	۱۱	٪۵۸
۹۰	۱	٪۵

۴. توجه به مباحث نظری و دانشی در حوزه آموزش

وجود دانش نظری پیرامون مسائل زنان در عرصه‌های مختلف یکی از نیازمندی‌های اساسی است که در صورت اهتمام به آن با توجه به فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایران اسلامی می‌تواند گره‌گشای بسیاری از حوزه‌های آسیب‌پذیری جمهوری اسلامی ایران

در خصوص مسائل زنان باشد، چرا که تأثیرپذیری این حوزه از فضای بین‌الملل و تغییر و تحولات سیاسی در بدنه اجرایی کشور همواره عاملی در جهت عدم شکل‌گیری چشم‌انداز و برنامه‌ای شفاف در خصوص مسائل زنان بوده است. لذا پوشش‌دهی این خلأ از طریق فضای پژوهشی و دانشگاهی می‌تواند مفید باشد. علی‌رغم این نیاز و ضرورت، در لایه‌های دانشی موجود در حوزه آموزش زنان در پژوهش‌های به‌عمل آمده، صرفاً موضوعات تاریخی و نظری مانند بررسی آموزش زنان در تاریخ، بیان دیدگاه‌های فمینیستی، روندشناسی مسائل زنان در تاریخ و... مورد توجه قرار گرفته است (برای نمونه رک: رزمجو، ۱۳۸۷؛ حسینی، ۱۳۸۶ و قلی‌پور و دیگران، ۱۳۸۹) که در دهه ۸۰ به‌علت شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر کشور، بیشترین توجه نسبت به این موضوع در سرفصل‌های نام‌برده شده (دیدگاه‌های فمینیستی، دیدگاه‌های اسلامی و...) وجود داشته است.

جدول ۹: فراوانی پژوهش‌های مربوط به مباحث نظری و دانشی در حوزه آموزش زنان

دهه	فراوانی	درصد
۵۰	۲	۲۲٪
۶۰	۰	۰٪
۷۰	۰	۰٪
۸۰	۶	۶۷٪
۹۰	۱	۱۱٪

۵. مهارت‌افزایی زنان

برابری آموزش زنان و مردان سبب‌شده در اکثر کشورها آموزش زنان در قالب‌هایی مشابه با الگوی آموزش مردان توسعه یابد و برنامه‌های آموزشی فارغ از جنسیت بر یادگیری اطلاعات و مهارت‌هایی متمرکز شود که برای فعالیت در مراکز تولیدی، تحقیقاتی، خدماتی و سیاسی ضرورت دارد. ولی اشباع فرصت‌های شغلی و افزایش رقابت‌های مربوط به آن، توسعه آموزش زنان را به لحاظ کیفی و کمی با تهدیدهای جدی روبرو ساخته و بنابراین بازنگری در برنامه‌ها و تغییر اصول سیاست‌گذاری در حوزه آموزش زنان بسیار ضروری است. (علم‌الهدی، ۱۳۹۱: ۶۴) در عرصه پژوهشی، آموزش زنان در شکل

مهارت‌افزایی در قالب سرفصل‌هایی مانند آموزش زنان روستایی، خشونت و جنسیت قرار داشته است. (برای نمونه رک: حجازی و اعزازی، ۱۳۸۳؛ مصری و شهرکی، ۱۳۹۲ و پوررضا و موسوی، ۱۳۸۲) آموزش زنان روستایی به‌عنوان یکی از بخش‌های مهم توسعه و نیز تمرکز بر آگاهی آنها از مفاهیمی مانند جنسیت، خشونت علیه زنان و... براساس رویکرد غالب در عرصه بین‌الملل مورد توجه بوده و موجب شده که عرصه پژوهشی نیز همراه و همسو با برنامه‌های توسعه، به امر آموزش‌دهی زنان در این عرصه توجه نماید. رشد پژوهش‌های مرتبط با آموزش‌دهی زنان در دهه ۸۰ و ۹۰ از بیشترین میزان برخوردار است و در این دو دهه به فراخور گفتمان‌های حاکم بر عرصه زنان در سطوح کلان اجرایی^۱، عرصه پژوهشی نیز بر این مدار قرار می‌گیرد. گفتنی است که محتوای مهارت‌افزایی و آموزش‌دهی زنان در اواخر دهه ۸۰ و دهه ۹۰ با توجه به گفتمان سیاسی حاکم تغییر کرده و تمرکز بیشتر مهارت‌افزایی بر مسائل خانوادگی زنان بوده است.

۱۸۹

جدول ۱۰: فراوانی پژوهش‌های مربوط
به مهارت‌افزایی زنان

دهه	فراوانی	درصد
۵۰	۰	٪۰
۶۰	۱	٪۴
۷۰	۲	٪۸
۸۰	۱۰	٪۴۰
۹۰	۱۲	٪۴۸

۶. آموزش عالی زنان

در نگاه اجمالی به روند تحولات و آمارهای آموزش عالی زنان پس از انقلاب اسلامی باید گفت آموزش عالی ایران تحولات کمی و کیفی ژرفی پیدا کرده است. تعداد پذیرفته‌شدگان زن در مراکز آموزش عالی دولتی در سال ۸۸-۸۷، ۳۲۴ هزار و ۱۷۳ نفر بود که نسبت به قبل از انقلاب اسلامی بیش از ۱۱ برابر شده است. (مجتهدزاده، ۱۳۹۰) به این ترتیب، براساس آمارها، زنان و دختران سهم به‌سزایی در تحولات ایفا کرده‌اند. در

۱. برای اطلاع بیشتر به عملکرد دفتر امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری مراجعه شود.

عرصه پژوهشی نیز، توجه به کم و کیف این امر در پژوهش‌های دهه‌های گذشته مورد توجه فضای دانشگاهی و نخبگانی بوده است. (برای نمونه رک: شمس‌الکتابی، ۱۳۷۹؛ سابارائو و همکاران، ۱۳۷۷ و غیائی، ۱۳۷۹) میزان دسترسی زنان به آموزش عالی و مقاطع تحصیلات تکمیلی در قالب نگاه عموماً کمی و تا حدودی کیفی در پژوهش‌های دهه ۷۰ و ۸۰ سهم به‌سزایی داشته است. در این دو دهه به‌علت رشد حضور زنان در دانشگاه‌ها میزان بهره‌مندی آنها از آموزش عالی بالا رفت و لذا بخش عمده‌ای از پژوهش‌ها به بررسی حضور زنان در آموزش عالی و دانشگاهی تمرکز یافت. در این میان شکل‌گیری رویکردهای توسعه محور در کشور و لزوم ارتقاء سطوح دانشی و آموزشی از یک‌سو و ایجاد هنجارهای ارزشی متأثر از تحصیلات دانشگاهی از سوی دیگر منجر به حساس شدن این حوزه در بحث آموزش زنان گردید و موضوع زنان و آموزش عالی به یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های پژوهشی تبدیل گردید. البته تمرکز بر محتوای پژوهش‌های معطوف بر آموزش عالی در سه دهه اول انقلاب نشان‌دهنده اهتمام به ارائه توصیفی آماری از وضعیت زنان و رشد حضورشان در عرصه آموزش عالی می‌باشد. اما از اواخر دهه سوم تا انتهای دهه پنجم انقلاب اسلامی، در بحث آموزش عالی زنان مفاهیمی مانند عدالت جنسیتی در آموزش عالی، آموزش عالی و میزان دسترسی زنان به فرصت‌های شغلی، آموزش عالی و مشارکت سیاسی زنان مدنظر عرصه پژوهشی قرار می‌گیرد که این امر حکایت از نقش ارتقای آموزش زنان در ورود به عرصه‌های دیگر اجتماعی دارد.

۱۹۰

جدول ۱۱: فراوانی پژوهش‌های مربوط به آموزش عالی زنان

دهه	فراوانی	درصد
۵۰	۰	٪۰
۶۰	۰	٪۰
۷۰	۵	٪۲۵
۸۰	۱۳	٪۶۵
۹۰	۲	٪۱۰

در مجموع، مطابق نتایج این پژوهش، دهه ۵۰ به دو سرفصل تبعیض جنسیتی و مباحث نظری در مسئله آموزش زنان توجه بیشتری شده است. در دهه ۶۰، آموزش‌دهی

زنان و اشتغال زنان بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است. دهه ۷۰ موضوع اشتغال زنان را در محور پژوهش‌های خود داشته است و در دهه ۸۰ نیز محور آموزش عالی و در دهه ۹۰ موضوع مهارت‌افزایی زنان مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. در کل بحث آموزش زنان بر محور آموزش عالی و اشتغال از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی محسوب می‌گردد که مورد توجه فضای پژوهشی قرار گرفته است. در حقیقت به نظر می‌رسد جامعه نخبگانی زنان در گام اول به دنبال ارتقای دانش و تحصیلات زنان بوده و در گام دوم عرصه اشتغال زنان را جهت ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی مورد توجه قرار داده است. سرفصل‌های تبعیض جنسیتی، مباحث نظری و مشارکت چندان مورد توجه حوزه آموزش زنان قرار نگرفته است.

۷. وضع‌شناسی تطبیقی آموزش زنان

در بررسی محتوای پژوهش‌های مرتبط با آموزش زنان، طیفی از پژوهش‌ها به بیان وضعیت آموزش زنان اشاره داشته‌اند، بدین معنا که آموزش زنان در چه روندی قرار داشته و نشانگر چه وضعیتی است. محتوای اغلب این پژوهش‌ها به صورت توصیفی و با رویکردهای کمی و مقایسه‌ای بوده است. در این پژوهش‌ها، مبنای مقایسه، سنجش وضعیت موجود و مطلوب زنان در مسئله آموزش عموماً بر اساس رویکردهای توسعه‌محور و نظریات مرتبط با این حوزه بوده است و کمتر پژوهشی به آموزش زنان از منظر تحلیلی - انتقادی و با هدف ارائه چشم‌انداز مطلوب پرداخته است و لذا خلأ رویکرد تحلیلی در عمق‌یابی آسیب‌های مرتبط با حوزه آموزش زنان مشهود است. انتظار می‌رود پژوهش‌ها در فضای بومی و بر مبنای اسناد بالادستی به مسئله آموزش زنان بپردازند.

جدول ۱۲: فراوانی پژوهش‌های مربوط به وضع‌شناسی تطبیقی آموزش زنان

دهه	فراوانی	درصد
۵۰	۰	٪۰
۶۰	۳	٪۲۵
۷۰	۲	٪۱۷
۸۰	۷	٪۵۸

نتیجه‌گیری

نگاهی جامعه‌شناسانه به وضعیت زنان در جامعه ایران نشان می‌دهد که موقعیت کنونی زنان ایرانی تحولات مهم و چشمگیری را در یک سده اخیر از سر گذرانده است و امروزه این موقعیت با مؤلفه‌ها و شاخص‌های مهمی چون وضعیت تحصیل، اشتغال، نحوه و میزان فعالیت اجتماعی سیاسی و مهم‌تر از همه جایگاه حقوقی زنان در خانواده و جامعه تعریف می‌شود. امروزه نقش زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی غیرقابل انکار است. در طول چند دهه گذشته تلاش‌های بی‌وقفه زنان برای کسب حقوق خود و حضور فعال در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی افزایش چشمگیری داشته است. شواهد و بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دهه‌های بعد از انقلاب اسلامی، حضور و مشارکت زنان در عرصه علم و فناوری و به‌ویژه در بخش آموزش عالی در مقایسه با گذشته چشمگیر بوده است. (پازارگادی، ۱۳۹۱: ۴۹) از طرفی سیر تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه، مسائل جدیدی را ایجاد نموده است که توجه و پرداختن به آنها نیازمند ورود حوزه تحقیقاتی و پژوهشی به‌صورت ژرف و روشمند است.

در جریان انقلاب اسلامی بر مبنای تفکر دینی، قدرت نهاد علم و آموزش برای زنان به‌واسطه اعتقاد تئورسین انقلاب، امام خمینی دوچندان شد و موجب گردید که حضور زنان در حوزه آموزش در چند دهه اخیر افزایش قابل توجهی پیدا کند، چرا که مبانی معرفتی زمینه‌ساز در جهت ارتقای علمی و آموزشی زنان به اصل کرامت انسان و عدم تفاوت زن و مرد در کسب آموزش بازمی‌گردد. در این وضعیت شکل‌گرفته جدید به‌واسطه انقلاب، نابرابری‌های جنسیتی در این حوزه کاهش قابل توجهی پیدا نمود و حاکمیت گفتمان انقلاب زمینه‌ساز این بود که مسئله آموزش افراد، فارغ از جنسیت آنها، مورد توجه قرار گیرد. البته در این میان، بخشی نیز به روند عمومی ارجاع دارد که در سطح جهان، درباره کاهش نابرابری‌های جنسیتی در بحث آموزش دیده می‌شد که در مقایسه با انقلاب اسلامی از اهمیت کمتری به‌لحاظ تأثیرگذاری بر فرایند اجتماعی برخوردار بوده است. در استمرار روند آموزش زنان در انقلاب اسلامی با توجه به شکل‌گیری عوامل گوناگونی در سطح کلان از قبیل تمرکز و ثبات امور در دولت‌ها بعد از عبور انقلاب از بحران‌های ابتدایی، حاکمیت رویکردهای غربی در مدیریت جامعه، تغییر و تحولات بین‌المللی در شکل‌گیری جنبش‌های فمینیستی، فضای آموزش زنان با پیامدهایی مواجه گردید. برای نمونه در آموزش عالی، از یک منظر، هنوز ترجیحات دختران و پسران در

مورد انتخاب رشته‌های تحصیلی متفاوت است و علی‌رغم آنکه هیچ سیاست رسمی مبنی بر محدود ساختن زنان در رشته‌های فنی و مهندسی وجود ندارد، کماکان این رشته‌ها مردانه تلقی می‌گردد و یا مهاجرت زنان از این رشته‌ها به سوی رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی بیشتر از سایر رشته‌هاست و یا با وجود آنکه زنان سهم چشمگیری را به لحاظ تعداد، در قاعده هرم تحصیلی نشان می‌دهند، اما تعداد آنها در رأس هرم تحصیلی به نسبت مردان بسیار کمتر است و یا حضور زنان در فضاهای آموزشی و کسب سرمایه‌های فرهنگی، بعضاً با جایگاه شغلی آنها یا تطابق ندارد و یا اصلاً تضمین‌کننده موقعیت شغلی خاصی نیست. (صادقی فسایی، ۱۳۸۷: ۲۲) از منظر دیگر نیز، همین مسئله آموزش عالی، علی‌رغم نگرش مثبت اسلام، انقلاب و قانون اساسی و تأثیر مثبت آگاهی زنان در توسعه فرهنگ و باورهای اجتماعی و حتی بازدهی‌های اقتصادی که به آن اشاره گردید در بطن خود، آسیب‌های اجتماعی را به همراه داشته است. در این زمینه می‌توان به نحوه اشتغال زنان در جامعه (کار ارزان، تبعیض در پرداخت‌ها و پاداش‌ها و...) تغییر هویت و شخصیت زنان، تغییر سن ازدواج، بالا رفتن سطح توقع زنان در امر همسرگزینی، ضربه به کانون خانواده، افزایش تنش‌های اجتماعی در فرزندان، بسترسازی امر طلاق اشاره کرد. (نیکو برش‌دار، ۱۳۸۷: ۱۸۹) پروسه آموزش زنان در ادوار گذشته و تا به امروز در کشاکش این تبعات منجر به رشد کاریکاتوی وضعیت اجتماعی زنان در کشور گردیده است. علاوه بر آموزش‌های معطوف به علم‌آموزی و ارتقای سطح دانشی زنان حتی آنجا که آموزش زنان با هدف کاربردی و مهارت‌افزایی نیز مدنظر متولیان قرار گرفته است در آنها همواره نوعی رویکرد گزینشی وجود داشته است و مهارت‌افزایی زنان بیشتر از آنکه براساس نیازمندی‌های جامعه زنان رخ دهد، اغلب بر مبنای ضرورت افزایش بهره‌وری اقتصادی و تحقق توسعه اقتصادی رقم خورده است (برای نمونه رک: قانعی‌راد و خسروخواهر، ۱۳۸۵: ۱۵) که این امر موجب شده که نسبت به ضرورت آموزش زنان در کسب مهارت‌های مرتبط با نقش‌های مختلف آنها (همسری و مادری) غفلت صورت بگیرد. (برای نمونه رک: حبیبی، ۱۳۷۵) در این شرایط، به نظر می‌رسد که عرصه پژوهش باید آموزش زنان را از ابعاد مختلف، دنبال کند و یافته‌های به‌دست آمده، مبنای برنامه‌ریزی‌های اجتماعی قرار گیرد.

در یک فضای این‌چنین، در فرا تحلیل پژوهش‌های به‌عمل آمده در خصوص آموزش زنان نتایج حکایت از این دارد که فضای آموزش زنان در کشور به‌لحاظ محتوایی دارای

غناى بالايى نبوده است. غلبه رويکرد كمّى و آمارى (درصد حضور زنان در عرصه‌هاى آموزشى) از يك سو و رويکرد توصيفى نسبت به آموزش زنان (گزارش وضعيت آموزش زنان) از سوى ديگر مؤيد اين مطلب مى‌باشد. (براي نمونه رك: غياثى، ۱۳۷۹ و خزايلى، ۱۳۷۵) كمتر پژوهشى را شاهد هستيم كه در آن وضعيت و روند آموزش زنان با رويکرد كيفى مورد بررسى قرار گرفته باشد. خلاّ نگاه آسيب‌شناسانه، عدم جامع‌نگرى درديدن حوزه آموزش زنان در کنار ديگر حوزه‌ها مانند اشتغال، مشاركت سياسى و اجتماعى، و تناسب ميان آنها از جمله مواردى هستند كه به دليل غلبه نگاه كمّى به آموزش زنان مغفول مانده است.

در حقيقت، در عرصه توليد دانش در خصوص آموزش زنان كماكان رويداد مهمى در بدنه دانشى كشور رخ نداده است و اغلب نگاه‌ها به مسئله آموزش زنان به عرصه عيني معطوف بوده است، بدين معنا كه توجه به مسئله آموزش زنان عموماً بر مبناي پاراديم علم غرب و سنجش ميزان دورى و نزديكى آموزش زنان به اين پاراديم و شاخص‌هايش مدنظر قرار گرفته است ابتداى محتواى نظرى اغلب پژوهش‌ها بر مبناي نظريات توسعه و تلاش در راستاي سنجش نقش زنان در اين فرايند از جمله شواهد اين مدعاست و همان گونه كه قبلاً اشاره گرديد، دانش بومى مرتبط با آموزش زنان كه بر مبناي تفكر دينى و اقتضائات فرهنگ و جامعه ايران باشد، در حداقل ممكن شكل گرفته است و نتوانسته است به پاراديم غالب و مورد وفاق تبديل گردد. در بيان نمونه‌اى براى حداقل دانش توليدشده صرفاً مى‌توان به تهيه منشور «حقوق و مسئوليت‌هاى زنان»^۱ اشاره نمود كه البته اهتمام و اقدام بر مبناي اين منشور نيز توسط نهادهاى متولى مغفول مانده است. مضاف بر اين، سير دانش توليدشده در پژوهش‌هاى موجود نيز، با هدفگذاري مشخصى مورد توجه نبوده است، چراكه در بررسى پژوهش‌هاى مرتبط با آموزش زنان

۱. شوراي عالى انقلاب فرهنگى در جلسه ۵۴۶ مورخ ۳۱ شهريور ۱۳۸۳ به پيشنهاده شوراي فرهنگى و اجتماعى زنان منشور حقوق و مسئوليت‌هاى زنان در نظام جمهورى اسلامى ايران را تصويب كرد. منشور حقوق و مسئوليت‌هاى زنان در نظام جمهورى اسلامى ايران با الهام از شريعت جامع اسلام و نظام حقوقى آن و با تكيه بر شناخت و ايمان به خداوند متعال و با هدف تبين نظام‌مند حقوق و مسئوليت‌هاى زنان در عرصه‌هاى حقوق فردى، اجتماعى و خانوادگى تدوين گرديده است. اين منشور اهتمام به تبين حقوق و تكاليف زنان در اسلام داشته و مبتنى بر قانون اساسى، اندیشه‌هاى والاى بنيانگذار جمهورى اسلامى ايران و رهبر معظم انقلاب و با بهره‌گيرى از سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و سياست‌هاى كلّى نظام و با لحاظ قوانين موجود و خلاّها و كاستى‌هاى آن و به منظور تحقق عدالت و انصاف در جامعه زنان مسلمان شكل گرفته است.

کمتر پژوهشی مشاهده می‌گردد که بر مبنای اهداف و سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی ایران مانند اسناد بالادستی از قبیل سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ به بررسی وضعیت آموزش زنان پرداخته باشد و بر این مبنای به تولید دانش لازم در جهت تسهیل‌گری در تحقق سند چشم‌انداز نائل آمده باشد. برای نمونه تمرکز پژوهش‌ها بر چگونگی در خدمت قرار گرفتن آموزش زنان در دستیابی به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه و نیز توجه به تحقق چگونگی آموزش زنان با هدف اثرگذاری و الهام‌بخشی فعال و مؤثر در جهان اسلام و تحقق همگرایی اسلامی و بی‌شمار موارد دیگر از جمله مواردی است که بر مبنای سند چشم‌انداز قرار داشته و هدفگذاری متفاوتی را دنبال می‌نماید. هدفی که در حال حاضر در عرصه پژوهش در امر آموزش زنان مغفول می‌باشد.

شاید یکی از علل این امر را بتوان در حجم بالای تغییر و تحول در سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌ها در امر آموزش زنان عنوان نمود که این امر از طریق نیازمندی دولت‌ها به دانش‌های مورد نیاز به واسطه همکاری و همیاری با عرصه دانشی و پژوهشی کشور رقم خورده و طیفی از پژوهش‌ها به صورت سفارشی (برای نمونه رک: یزدانی، ۱۳۸۴) از سوی نهادهای دولتی صرفاً به دنبال رفع نیاز نهاد سفارش‌دهنده بوده‌اند که این امر منجر می‌گردد فضای دانشی کشور نتواند در توجه به مسائل مختلف من جمله آموزش زنان استقلال داشته باشد و در برخی از موارد به عنوان سفارش‌گیرنده از نهادهای دولتی عمل نماید و رویکردهای کلان سیاستی و اهداف و چشم‌اندازها در سطح کلان جامعه، کمتر مبنای عمل آنها قرار گیرد. البته پیوند میان عرصه دانشگاهی و دولتی امری ضروری است و نمی‌توان نقش این مهم را در تحقق رشد و تعالی جامعه نادیده گرفت، منتهی آنچه مدنظر است حفظ استقلال در حرکت علمی و پرهیز از رویکرد درآمدزایی در انجام پژوهش‌های سفارشی است. حرکت همسوی همه نهادهای موجود در کشور اعم از دانشگاهی و اجرایی در تحقق پیشرفت و رشد کشور مسئله‌ای ضروری است، اما این امر زمانی مورد تأیید و تأکید خواهد بود که جایگاه و وظایف هر نهادی مشخص باشد. نهاد علم و دانشگاه وظیفه دارد بر حسب نیازمندی‌ها و مسائل مطرح در جامعه و بر مبنای اهداف و سیاست‌های کلان نظام و نه سیاست‌های دولت‌ها، به تفکر و تولید دانش بپردازد و نهادهای اجرایی با تمسک بر دانش تولیدشده در عرصه عمل اقدام نمایند تا بر مبنای استقلال عرصه دانش، رشد و تعالی در دیگر عرصه‌ها رقم بخورد. مواردی که ذکر شد، از موانع جدی در تحقق عرصه دانشی و پژوهشی اثرگذار در جامعه زنان می‌باشد و

به نظر می‌رسد چنانچه درک عمیقی از مسائل زنان صورت گیرد، اولین تحول جدی در ساماندهی عرصه پژوهشی رخ خواهد داد. لذا امیدواریم برخی از پیشنهادها ذیل به تحقق این مطلوب کمک نماید.

۱. راه‌اندازی بانک جامع اطلاعاتی: تشکیل بانک جامع پژوهش‌های انجام‌شده در موضوع آموزش زنان، با هدف ارائه اطلاعات آماری دقیق از کم و کیف پژوهش‌های انجام‌شده که به ارائه تصویری شفاف کمک نماید تا در ذیل اطلاعات این بانک جامع، عرصه پژوهشی کشور از آسیب‌هایی مانند موازی‌کاری، عدم توجه به همه جوانب مسئله آموزش و رشد کاریکاتوری در برخی از موضوعات آموزش زنان مصون بماند.

۲. برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در راستای تحقق تعامل بنیادین میان حوزه و دانشگاه: با شکل‌گیری تعامل دانش‌محور میان حوزه و دانشگاه خلأ موجود در عرصه دانش تولیدشده در حوزه آموزش زنان به واسطه تمرکز و همکاری دو نهاد حوزه و دانشگاه در جهت تولید علم بومی بر مبنای تفکر اسلامی مرتفع می‌گردد و نهاد حوزه و دانشگاه به‌عنوان نهادهای متولی علم و دانش می‌توانند چشم‌انداز و مسیر حرکت نهادهای اجرایی را بر مبنای دانش نظری تولیدشده با کمترین آسیب و اشتباه مشخص نماید.

۳. شکل‌گیری شورای پژوهشی و سیاستی: شکل‌گیری این شورا که می‌تواند مرکب از هیئت‌منتخبی از جامعه علمی کشور و مسئولین دولتی در ذیل معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و یا معاونت امور زنان نهاد ریاست جمهوری باشد، موجب می‌شود که در یک ساختار و نظم متقن و تعریف‌شده‌ای عرصه دانشی و اجرایی کشور در هماهنگی با هم و با حفظ حدود و اختیارات مشخص به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی جهت رفع نیازهای آموزشی زنان بپردازد.

البته این‌گونه پیشنهادها در دیگر حوزه‌های مرتبط با مسائل زنان نیز قابلیت تحقق دارد. منتهی به نظر می‌رسد مسئله آموزش از اولین و مهم‌ترین مسائل است که چنانچه در مسیر صحیح خود قرار گیرد، حوزه‌های دیگر را نیز از خود متأثر می‌نماید.

منابع

۱. استراس، آنسلم و جولیت کوربین. (۱۳۸۵). *اصول روش تحقیق کیفی*. بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. امینی، علیرضا. (۱۳۷۸). برآورد الگوهای تقاضای نیروی کار در اقتصاد ایران و پیش بینی آن طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۶. *برنامه‌ریزی و بودجه*. شماره ۴۳ و ۴۴.
۳. بازارگادی، مهرنوش. (۱۳۹۱). *زنان در عرصه آموزش، اندیشه راهبردی زنان و خانواده*. تهران: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
۴. پاک‌نیا، محبوبه. (۱۳۸۹). *لیبرالیسم و فمینیسم لیبرال‌رادیکال: در سده ۱۹. مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان*. شماره ۲.
۵. پوررضا، ابوالقاسم و پدram موسوی. (۱۳۸۲). *خشونت علیه زنان*. انجمن تنظیم خانواده جمهوری اسلامی ایران. دفتر جمعیت ملل متحد در ایران. تهران: ایران‌بان.
۶. پیشگاهی‌فرد، زهرا و مریم اسدی‌راد. (۱۳۸۲). بررسی رابطه میان آموزش عالی زنان در ایران و حضور آنان در عرصه‌های قانون‌گذاری. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*. سال ۹. شماره ۳.
۷. حبیبی، شهلا. (۱۳۷۵). *خلاً یک تشکیلات برای برنامه‌ریزی منسجم در امور زنان، گفتگو با شهلا حبیبی رئیس دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری. فصلنامه ریحانه*. سال اول. شماره ۴. تهران: مرکز انتشارات نهاد ریاست جمهوری.
۸. حسینی، ابراهیم. (۱۳۸۶). *فمینیسم علیه زنان*. معاونت آموزش عقیدتی سیاسی ندسا. نمایندگی ولی فقیه در نیروی دریایی. مدیریت پژوهش.
۹. حجازی، الهه و شهلا اعزازی. (۱۳۸۳). *ما و دختران امروز: روان‌شناسی جنسیت، آموزش و پرورش و توسعه*. تهران: دفتر امور زنان وزارت آموزش و پرورش.
۱۰. حسن‌زاده، رمضان و نرگس حشمتی. (۱۳۸۱). *پژوهشی پیرامون موانع پذیرش زنان در پست‌های مدیریت آموزش و پرورش*. *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی*. شماره ۵.
۱۱. خزایی، عذرا. (۱۳۷۵). *بررسی مشارکت زنان در آموزش عالی. خلاصه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۲. رزمجو، جمال. (۱۳۸۷). *جایگاه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زنان در دوره امویان (۱۳۲-۴۱ هجری)*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
۱۳. ریتزر، جرج. (۱۳۸۳). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۱۴. ساباراتو و همکاران. (۱۳۷۷). *سهم زنان در آموزش عالی پیشرفت‌ها - محدودیت‌ها و اقدامات نویدبخش*. تهران: پژوهش و برنامه‌ریزی عالی ایران.
۱۵. سارجایی دستغیب، زرا. (۱۳۷۸). *بررسی موانع و مشکلات زنان در راه تصدی پست‌های*

- مدیریت در بخش آموزش عالی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی شیراز.
۱۶. سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۳). پایگاه اطلاع‌رسانی دولت.
 ۱۷. شکوری‌راد، صدیقه و محمدعلی کریمی. (۱۳۸۰). توسعه مشارکت زنان در آموزش عالی. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
 ۱۸. شمس‌الکتابی، سونیا. (۱۳۷۹). نگرش زنان با تحصیلات عالی «عضو هیئت علمی و غیر هیئت علمی» درباره برخی عوامل فرهنگی - اجتماعی در میزان مشارکت زنان در آموزش عالی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
 ۱۹. صادقی فسائی، سهیلا. (۱۳۸۷). تحصیلات زنان فرصت‌ها و چالش‌ها. همایش عوامل و پیامدهای فزونی ورود دختران به دانشگاه. تهران: مرکز مطالعات زنان و خانواده دانشگاه تهران.
 ۲۰. صادقی فسائی، سهیلا. (۱۳۸۹). ضرورت نظریه‌پردازی در حوزه مسائل زنان از تحقیق تا نظریه. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان. شماره ۵۰.
 ۲۱. صلیبی، ژانست. (۱۳۸۹). تحلیل رشد فزاینده پذیرفته‌شدگان زن در آموزش عالی ایران: دستاوردها و چالش‌ها. پژوهشنامه زنان. سال اول. شماره دوم.
 ۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. محمدباقر موسوی همدانی. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۳. عابدی، احمد؛ حمیدرضا عریضی و فاطمه محمدزاده. (۱۳۸۵). درآمدی بر روش پژوهش فراتحلیل در تحقیقات آموزشی. روش‌شناسی علوم انسانی. حوزه و دانشگاه. شماره ۴۹.
 ۲۴. علم‌الهدی، جمیله. (۱۳۹۱). تغییر اصول سیاست‌گذاری در حوزه آموزش. اندیشه راهبردی زن و خانواده. تهران: عدالت.
 ۲۵. غیائی، مینو. (۱۳۷۹). بررسی روند وضعیت آموزشی زنان در آموزش عالی ایران (بخش دولتی) از سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۷۸. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
 ۲۶. فلاحتی، لیلا و نسیم‌السادات محبوبی شریعت‌پناهی. (۱۳۹۴). زنان و آموزش عالی: تحلیلی بر وضعیت اشتغال زنان دانش‌آموخته. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
 ۲۷. قانع‌راد، محمدامین و فرهاد خسروخاور. (۱۳۸۵). نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها. زن در توسعه و سیاست. شماره ۱۶.
 ۲۸. قلی‌پور، آرین؛ ندا محمد اسماعیلی و فتانه قلی‌پور. (۱۳۸۹). مدیریت هویت؛ شناسایی راهکارهای تقویت هویت اجتماعی زنان در نهادهای آموزشی. زن در توسعه و سیاست. شماره ۳۱.
 ۲۹. کینگ، الیزابت م و ام. آن هیل. (۱۳۷۶). نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی. غلامرضا آزاد ارمکی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
 ۳۰. مجتهدزاده، زهرا. (۱۳۹۰). پیشرفت زنان در حوزه آموزش عالی و اشتغال پس از پیروزی انقلاب اسلامی. خبرگزاری فارس. گروه اجتماعی زنان و جوانان.

۳۱. مستقیم، مهدیه‌سادات. (۱۳۸۸). رویکردی تطبیقی به خاستگاه‌های فلسفی فمینیسم؛ نگاه فمینیسم به آموزش و تحصیل زنان. *کتاب زنان*. شماره ۱۲.
۳۲. مصری، طیبه و مهدیه شهرکی. (۱۳۹۲). تحلیل و بررسی نقش زنان و ارائه راهکارهایی در جهت فرآیند توسعه روستایی. *اولین همایش ملی الکترونیکی کشاورزی و منابع طبیعی پایدار*. مؤسسه آموزش عالی مهر اروندو
۳۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: صدرا.
۳۴. موسوی خامنه، مرضیه؛ ابوعلی و دادهیر و نسرين برزگر. (۱۳۸۹). توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان (نتایج مطالعه‌ای بین‌کشوری). *پژوهش زنان*. دوره ۸، شماره ۴.
۳۵. منادی، مرتضی. (۱۳۸۹). روش کیفی و نظریه‌سازی. *فصلنامه راهبرد*. دوره ۱۹، شماره ۵۴.
۳۶. نیکوبرش راد، فرزانه. (۱۳۸۷). زن، توسعه و حضور در آموزش عالی. *همایش عوامل و پیامدهای فزونی ورود دختران به دانشگاه*. تهران: مرکز مطالعات زنان و خانواده دانشگاه تهران.
۳۷. و دادهیر، ابوعلی. (۱۳۸۸). زنان و آموزش عالی؛ تکوین هویتی نوین برای زنان در آموزش عالی ایران. *کتاب زنان*. شماره ۱۵.
۳۸. یزدانی، جواد. (۱۳۸۴). *آموزش، توانمندسازی و اشتغال زنان*. وزارت آموزش و پرورش. معاونت پرورشی. مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.

39. Schreiber, J. B. (2008). Meta Analysis. In. Lisa M. Given *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*. Sage